

۳ تقدیرگرایی و پیوند حکومت با مشیت الهی

شاید رشد این اعتقاد در ذهنیت سیاسی اهل سنت از دوره قدرت یافتن معاویه بن ابی سفیان قابل بررسی باشد اما در قرون میانه هجری به مثابه یک اصل ثابت و حتمی ترویج می‌گردید. در این دوره، خلافت یا شیوه سلطنتی برخی خلفای فاجر، تقدیری الهی پنداشته می‌شد و حتی برخی اندیشمندان اهل سنت با نظر به امر قضا و قدر، خلفا و سلاطین را هم‌طراز پیامبران می‌نشاندد. «ابوحامد محمد غزالی» عالم عقل‌گرای اهل سنت در کتاب «نصیحه الملوك» می‌آورد که «خدای تعالی از بنی آدم دو گروه برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد؛ یکی پیغامبران و دیگر ملوک».^۲

اندیشه سیاسی اهل سنت و به تبع آن فقه سیاسی سنی با پایان دوران خلافت اموی و عباسی و سپس ظهور خلافت عثمانی به چهارچوب‌های غیرمنعطفی درباره جهان‌شناسی و نظم سیاسی دست یافته بود که بر تمام شاخه‌های بینش و دانش سیاسی اهل سنت سایه می‌افکند و باعث ظهور تفسیر خاصی از دیانت شده بود که عنصر «اقتدار» و چه غالب آن شده بود. روح حاکم بر سه اصل یاد شده، تثبیت و تقویت قدرت و شوکت حاکمیت است که تولید فروعاتی مانند «حرمت خروج بر حاکم» یا «حرمت اسباب فتنه میان مسلمین» در فضای فقه سیاسی اهل سنت عموماً متکی بر چنین اصولی شمرده می‌شود.

تأکید این نوشتار بر اندیشه سیاسی-فقهی اهل سنت در قرون میانه اسلامی تنها به علت نظام‌مند شدن آن اندیشه در این دوران بوده است که توانسته مرجع اتکا و استناد چندین قرن محافلی چون «الأزهر» یا دیگر حوزه‌های فقهی سنی در عربستان یا سوریه قرار گیرد و الاً تحلیل مبانی شکل‌گیری فکر سیاسی سنی، نیازمند واکاوی و مراجعه به دوران صدر اسلام و عهد خلفای راشدین است.

اقتدارگرایی معاصر و توسعه در کشورهای عربی

با پایان یافتن قرون میانه در جهان اسلام و آغاز دوران جدید پس از رنسانس در اروپا، آخرین نماد خلافت اسلامی که داعیه جانشینی رسول خدا(ص) و حفاظت از شریعت اسلام را داشت، روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌گردید. با فروپاشی دستگاه سلاطین عثمانی، موجی از رکود فکری، علمی و اجتماعی جوامع مسلمان را فرا گرفت و ورود استعمار به بلاد اسلامی بر عمق این سکون و عقب‌ماندگی می‌افزود. با ورود اندیشه‌های جدید و فلسفه اروپایی که نگاهی دیگر به انسان، جهان و سیاست داشت، تکاپوها برای عرضه آنچه معارف مترقی اسلامی تلقی می‌شد در رقابت با اندیشه‌های رقیب غربیان آغاز گردید.

حرکت سیدجمال اسدآبادی و شاگردان او در مصر از بازرترین این تکاپوهاست که بسیاری آن را سرسلسله بیداری اسلامی و تولید فکر جدید عربی و سنی می‌دانند. با این حال و با سپری شدن سال‌های استعمار و استقلال کشورهای اسلامی و عربی، مهم‌ترین مسأله مشترک پیش‌روی دولت‌مردان و اندیشمندان عرب مقوله «توسعه» و «پیشرفت» و جبران «واماندگی‌ها» و «شکست‌ها» بود که بر تمام شوئون سیاسی و اجتماعی جوامع عربی سایه افکنده بود و اصلاً شعار حاکمان در کشورهای تازه‌استقلال یافته خاورمیانه عربی بر همین موضوعات استوار بود.

در این دوره میراث فکری و فقهی سلف علاوه بر آن که توانست چندین جنبانی برای روشنفکران و نسل‌های جدید عرب به ارمغان آورد، ضمن بازتولید اندوخته‌های تاریخی خود دوباره در راه تثبیت و تقویت حاکمان عرب فعال شد و تا درجه حامی شرعی و مذهبی «پروژه توسعه» حکام غرب‌گرا و سکولار عرب تنزل یافت.

جالب آن که «الأزهر» و دیگر جوامع فقهی و مذهبی اهل سنت جهان، در طول بیش از یک‌صد سال گذشته هیچ‌گاه سرچشمه یا پرچم‌دار قیام‌ها و خیزش‌های ضد استبدادی و حتی ضد استعماری در خاورمیانه نبوده‌اند. در همین حال، نخبگان

در این دوره میراث فکری و فقهی سلف علاوه بر آن که توانست چندین جنبانی برای روشنفکران و نسل‌های جدید عرب به ارمغان آورد، ضمن بازتولید اندوخته‌های تاریخی خود دوباره در راه تثبیت و تقویت حاکمان عرب فعال شد و تا درجه حامی شرعی و مذهبی «پروژه توسعه» حکام غرب‌گرا و سکولار عرب تنزل یافت.

سیاسی و رهبران در کشورهای خاورمیانه عربی، از آن رو که خواهان نگهداشت جایگاه خود و تداوم بخشیدن به فرهنگ «اقتدارگرایی» بوده‌اند، الگوی توسعه مطرح شده از سوی مکاتب غربی را هم یک‌سره با خواست‌های خود تنظیم ساخته‌اند و از همین رو «پروژه توسعه» از بالا به پایین، مبنای کار حاکمیت و قدرت در کشورهای عربی قرار می‌گیرد.

به دیگر سخن با آغاز فرایند توسعه در کشورهای عربی، به جای آن که مدرنیته برآمده از آن به رشد و تقویت نهادهای مدنی، مردم‌سالاری، تولید علم و رونق اقتصادی بیانجامد، یک‌سره در خدمت توسعه و تثبیت اقتدار حاکمیت قرار گرفت و نه تنها حداقل‌های لازم از رفاه اجتماعی را برای اعراب به ارمغان نیاورد بلکه در ایجاد خفقان سیاسی و سرکوب نواندیشان و روشنفکران منتقد نقش ایفا می‌کرد. اشاره به این مطلب از آن روست که شروع «توسعه» در مناطق تحت استعمار تماماً به شیوه و نتایج مذکور نبوده است؛ مثلاً در برخی از کشورهای آسیای شرقی مانند کره جنوبی با خروج استعمار فرانسه یا آمریکا، مدل توسعه غربی با تمامی لوازم آن در دستور کار قرار می‌گیرد و ضمن ایجاد رفاه، عمران و توسعه انسانی با مدیریت دولت‌های اقتدارگرا، گذار به مردم‌سالاری نیز به آرامی و به‌صورتی مطلوب و اقناع‌کننده پیش می‌رود؛ اما در بسیاری از کشورهای عربی عطف به آنچه ما آن را «سنت سیاسی» این کشورها می‌نامیم، مدرنیته و توسعه وارداتی تنها بستر ساز کام‌جویی بیشتر حاکمان عرب و وابستگی بیشتر جوامع آنان می‌گردد.

در این میان، اندیشه سیاسی سنی و سنت فقهی حوزه‌های فکری اهل سنت در طول بیش از یک قرن اخیر عموماً در کنار سیستم‌های استبدادی و به‌صورت مقوم شرعی آنان عمل کرده‌اند و به باور این نوشتار این مواضع ارتباطی محکم با میراث فقهی ایشان دارد که به گوشه‌ای از آن اشاره شد.

عبارت معروف «الأزهر از مردم جا ماند» که توسط جوانان انقلابی مصر در فضای رسانه‌ای این کشور پیچید، حکایت‌گر بخشی از کاستی‌های بنیادین اندیشه و فقه سیاسی اهل سنت و نیز انتظارات نوپدید جوامع عربی در دوران پس از خیزش‌های مردمی و سرنوشتی حکومت‌های استبدادی است. ■

پی‌نوشت

۱. تقی‌الدین ابن تیمیه، السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة، (بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۶۹) ص ۱۶
۲. ابوحامد محمدغزالی، نصیحه‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، (تهران: نشر هما، ۱۳۴۷) ص ۸۱

منابع

- جمع من مفکرین (۲۰۰۸) الحوار القومي-الاسلامی (بحوث و مناقشات النوده الفکریه...)، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربی.
- عابد الجابری، محمد (۲۰۰۰) العقل السیاسی العربی. بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربی.
- عابد الجابری، محمد (۲۰۰۴) الدین و الدوله و تطبیق الشریعه. بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربی.
- غلیون، برهان (۱۳۷۹) خودآگاهی. ترجمه محمدمهدی خلجی؛ قم: کتاب ویژه مجله نقدونظر.
- فیرحی، داود (۱۳۸۷) قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشرنی.
- کدیور، جمیل (۱۳۷۳) مصر از زاویه‌ای دیگر. تهران: انتشارات اطلاعات.
- «جل فقهی سعودی فی شأن ثورات العرب» در وب‌سایت شبکه ماهواره‌ای الجزیره: www.aljazeera.net
- «الأزهر تدین المظاهرات» در وب سایت شبکه ماهواره‌ای الجزیره: www.aljazeera.net